

|                     |                                                                                                            |
|---------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | فیشر                                                                                                       |
| عنوان و نام پدیدآور | رویکردهای فلسفی دین / نویسنده: راب فیشر؛ مترجم: محمدحسین صوری                                              |
| مشخصات نشر          | تهران: شکوری، ۱۳۹۷.                                                                                        |
| مشخصات ظاهری        | ۵۶ ص                                                                                                       |
| شابک                | 978-964-2961-68-5                                                                                          |
| وضعیت فهرست‌نویسی   | لیا.                                                                                                       |
| یادداشت             | فرم حاضر ترجمه فصل چهارم از کتاب "Approaches to the study of religion" رویکردهای گوناگون به مطالعه دین است |
| ملاحظات             | کتابنامه: ص: ۵۰-۵۶.                                                                                        |
| زبان                | عربی - فلسفه                                                                                               |
| موضوع               | دین پژوهی                                                                                                  |
| شماره               | صوری، محمدحسین.                                                                                            |
| نوع کتبه            | ۱۳۹۷ / ۹۰۹ / ۵۰ / [B56] [BL50]                                                                             |
| درجی نویسی          | ۱ / ۲۰۰ / ۷۵ / ۲۰۰                                                                                         |
| شماره کتابخانه      | ۷۵۰                                                                                                        |



انتشارات شکوری  
همراه: ۹۱۲۷۴۷۹۰۹۳



نام کتاب: رویکردهای فلسفی به دین

نویسنده: راب فیشر

مترجم: محمدحسین صوری

ناشر: شکوری

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۷

چاپ و صحافی: نینوا، قم

قطع و صفحه: رقعی ۵۶ صفحه

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۶۱-۰۸-۵

کلیه حقوق این اثر برای نویسنده محفوظ است.

## فهرست مطالب

|    |                                |
|----|--------------------------------|
| ۷  | سخن و ترجم                     |
| ۹  | مقدمه                          |
| ۲۳ | سیر تاریخ فکردها فلسفی         |
| ۳۱ | مشخصه‌های ادبی رویکردهای فلسفی |
| ۳۹ | مسائل و بحث‌ها                 |
| ۴۹ | نتیجه‌گیری موقتی               |
| ۵۰ | یادداشت‌ها                     |

## سخن متجم

کتاب به خاطر ترجمه فصل مهمی است از کتاب ارزشمند «رویکردهای گوناگون به مطالعات دینی» که در سطح مجموعه‌ای از برجسته‌ترین متخصصان امروز این حوزه از اندیشه بشری و ریشه‌های دینی برپایه ریشه‌های دینی درآمده است. کتاب مذکور در هفت فصل، رویکردهای انسان‌شناسانه، فمینیستی، بدیدارشناسانه، فلسفی، روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و الاهیات‌شناسانه به بررسی دین می‌کند.

مجلد حاضر ترجمه فصل «دین و فلسفه» است که با عنوان رویکردهای فلسفی را بر خود دارد. نویسنده این فصل، راب فیشر (Rob Fisher)، می‌کوشد با پرهیز از گرفتار شدن در بحث‌های پیچیده فلسفی، آنچه را در حوزه رویکرد فلسفی به دین پیش روی اصحاب تحقیق است، به سادگی و روشن به تصویر کشد. وی در ابتدا به این پرسش می‌پردازد که اساساً «اهمیت یک رویکرد مشخصاً فلسفی چیست، و در ضمن این پرسش، لاجرم به نقد تلقی‌های رایج از فلسفه و رد برخی اتهام‌ها از فلسفه می‌پردازد.

در ادامه، به سیر تاریخی رویکردهای فلسفی به دین و چهار موضع اصلی در خصوص رابطه میان دین و فلسفه پرداخته می‌شود. این چهار موضع عبارت‌اند از: فلسفه به مثابه دین؛ فلسفه به عنوان کنیزک دین؛ فلسفه به مثابه آنچه برای ایمان جا باز می‌کند و آن را امکان‌پذیر می‌بخشد؛ و فلسفه به عنوان ابزاری تحلیلی (analytic tool) برای دین. نویسنده موضع پنجمی را هم می‌افزاید: فلسفه به مثابه مطالعه استدلال‌های به کاررفته در اندیشه دینی.

## سخن متجم

کتاب به خاطر ترجمه فصل مهمی است از کتاب ارزشمند «رویکردهای گوناگون به مطالعات دینی» که در سطح مجموعه‌ای از برجسته‌ترین متخصصان امروز این حوزه از اندیشه بشری و رشته‌های مرتبط برپا درآمده است. کتاب مذکور در هفت فصل، رویکردهای انسان‌شناسانه، فمینیستی، بیدارشناسانه، فلسفی، روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و الاهیاتی به بررسی ادیان بررسی می‌کند.

مجلد حاضر ترجمه فصل پنجم کتاب است که عنوان رویکردهای فلسفی را بر خود دارد. نویسنده این فصل، راب فیشر (Rob Fisher)، می‌کوشد با پرهیز از گرفتار شدن در بحث‌های پیچیده فلسفی، آنچه را در حوزه رویکرد فلسفی به دین پیش روی اصحاب تحقیق است، به سادگی و روشن به تصویر کشد. وی در ابتدا به این پرسش می‌پردازد که اساساً اهمیت یک رویکرد مشخصاً فلسفی چیست، و در ضمن این پرسش، لاجرم به نقد تلقی‌های رایج از فلسفه وارد برخی اتهام‌ها از فلسفه می‌پردازد.

در ادامه، به سیر تاریخی رویکردهای فلسفی به دین و چهار موضع اصلی در خصوص رابطه میان دین و فلسفه پرداخته می‌شود. این چهار موضع عبارت‌اند از: فلسفه به مثابه دین؛ فلسفه به عنوان کنیزک دین؛ فلسفه به مثابه آنچه برای ایمان جا باز می‌کند و آن را امکان می‌بخشد؛ و فلسفه به عنوان ابزاری تحلیلی (analytic tool) برای دین. نویسنده موضع پنجمی را هم می‌افزاید: فلسفه به مثابه مطالعه استدلال‌های به کاررفته در اندیشه دینی.

نویسنده ضمن برشمردن و توضیح چهار شاخه فعالیت فلسفی (یعنی منطق، متافیزیک، معرفت‌شناسی و اخلاق) رویکرد فلسفی به دین را در هر یک از این چهار شاخه تبیین می‌نماید. بدین ترتیب، هر چهار حوزه‌ای که فعالیت فلسفی به عنوان رشته‌ای دانشگاهی را تشکیل می‌دهند، و نیز انواع رویکردهای فلسفی به مباحثه دین پوشش داده می‌شوند.

نگارنده در ادامه به سه حوزه‌ای اشاره می‌کند که امروزه زمینه‌ای فراخ برای توجه پژوهش‌راهم آورده‌اند. نخستین حوزه به مطالعه زبان دینی تعلق دارد و می‌تواند در «فلسفه دین» یا «فلسفه زبان‌شناسانه» از دین نامیده شود. دومین حوزه به معضل شر متعلق است و ماهیت بدل الاهی (theodicy) در ارتباط با رنج و آلام بشری تمرکز دارد. سومی حوزه‌ای می‌تواند در بیانی کلی، مسئله فعل خداوند در جهان خوانده شود.

راب فیشر در پایان یادآور می‌شود که هدف هر یک از رویکردهای فلسفی به مطالعه دین به دست دادن ابزاری برای فکر کردن به امور، خارج از چارچوب تنگ شخصی، و در گفت‌وگو با دیگران است. شما تنها با پرسیدن، آزمودن نظریه‌ها، و کنجکاوی برای دریافتن نتایج یک خط فکری است. فلسفه‌ورزی را تجربه می‌کنید. رویکرد فلسفی به دین نیز از این قاعده مستثنی نیست.

این کتابچه اولین مجلد است از مجموعه‌ای مشتمل بر هفت جلد. هر یک فصلی از کتاب یادشده در ابتدای این مقدمه را دربرمی‌گیرد. امیدواریم همگی ناشر، شاهد انتشار سریع مجلدات دیگر این مجموعه باشیم.

## مقدمه

در این حاضره رویکردهای فلسفی به مطالعه ادیان دورانی از بحران هویت را از سر می‌نمایانند. پرسش، ماهیت این بحران را روشن‌تر می‌سازد. نخستین پرسش آن است که چرا رویکرد ریگد به معنی به مطالعه دین را کجا باید گرفت. این پرسش از آن رو مهم است که برای پاسخ دادن به آن مجبوریم درباره این سوال نیز بیندیشیم که افرادی که متولی این رویکردها هستند را کجا می‌توانیم بیابیم؛ دانستن اینکه کجا می‌توان آنها را یافت می‌تواند بسیار ما نهد تا دریابیم آنها به چه امری مشغول‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد این پرسش هیچ پاسخ روشن و سراسری ندارد. افرادی را که رویکردهای فلسفی به مطالعه دین داشته‌اند، می‌توانیم در گروه‌های فلسفه، مطالعات ادیان، الهیات و در دانشکده‌های علوم انسانی بیابیم. بنابراین به نظر می‌رسد این رویکردهای فلسفی هیچ منزلگاه یگانه‌ای ندارند؛ و این واقعیت که رویکردهای فلسفی در شرایط از به‌ترهای متفاوت مورد اقبال واقع شده‌اند، به بحران هویت آنها دامن می‌زند.

پرسش دوم به این می‌پردازد که چرا برخورداری از منزلگاه‌ها و بسترهای متفاوت به بحران هویت می‌انجامد. آن چیست که کسانی که رویکردهای فلسفی به مطالعه دین را اتخاذ کرده‌اند، بدان مشغول‌اند؟ همچنین نباید مایه تعجب باشد اینکه به نظر می‌رسد هیچ پاسخ یگانه‌ای برای این پرسش، به صورت روشن و سراسری، یا به نحوی که حتی توافقی حاصل آید، وجود ندارد. در اینجا ضرب‌المثل «هر کسی را بهر کاری ساختند» به نوعی پذیرفته شده است؛ اینکه ما

با حوزه پهن‌تر جالب توجهی روبه‌رویم که درباره آن به طور طبیعی عدم توافق، و اغلب اختلاف عقیده وجود دارد.

ریشه‌های تنوع و گستردگی پاسخ‌هایی که این پرسش بر می‌انگیزد، به ندرت بررسی شده است. شمای خواننده، به عنوان کسی که به رویکردهای فلسفی در سوره مطالعه دین علاقه دارد، فکر می‌کنید در حال انجام چه کاری هستید؟ درگیر انجام چه فعالیت‌هایی هستید؟ از چه رو به خواندن این فصل علاقه دارید؟ چنانچه مایلید، پیش از خواندن این فصل، زمانی را مصروف درنگ و تأمل در این به‌کار کنید. پاسخ‌های خود را روی یک برگ کاغذ بنویسید. پاسخ‌ها به این سؤال زمینه‌ای را که در آن یک شخص به مطالعه فلسفی دین می‌پردازد، نشان می‌دهد.

برای نمونه، اگر شما دانشمند فلسفه باشید، احتمالاً رویکردتان به مطالعه دین بر مسائل سازواری (coherence)، تناقض (consistency) در ارتباط با اتخاذ مفهوم «خدا» متمرکز خواهد بود، و بنیادهایی که ایمان دینی بر آن استوار است، و توجیه ادعاهای دینی مبنی بر گفتن همه چیز درباره حقیقت افراد، جهان و خدا پیوند دارد.<sup>۲</sup> اگر شما دانشجوی رشته مطالعات دین باشید، رویکرد فلسفی شما به مطالعه دین احتمالاً بیشتر بر «جنبه اندیشه‌ای» (tellectual) دین متمرکز دارد.<sup>۳</sup> عبارت داخل گیومه بر آن است که نشان دهد عقل و عقلا به یک جنبه از پدیده دین را شکل می‌دهد، و نیز اینکه مطالعه دین باید عمدتاً با شیوه تفکر و باورها و رفتارهایی که اعضای یک سنت دینی اتخاذ کرده‌اند، پیوند داشته باشد. این روش که اغلب در حوزه مطالعات دینی برای مطالعه دین به کار می‌رود، واقع‌گرا (رویکرد پدیدارشناسانه) (phenomenological approach) نامیده می‌شود؛<sup>۴</sup> رویکردی که بر کشف و فهم پدیده دین، بیش از سنجش شواهد و ارزیابی حقیقت آنچه دین مدعی آن است، تأکید می‌کند (نک: فصل مه).<sup>۵</sup> اگر شما دانشجوی رشته الهیات هستید، رویکرد فلسفی به مطالعه دین احتمالاً برای

شما جست‌وجوگرانه (investigative) و اکتشافی (exploratory) خواهد بود: متمرکز بر اینکه نظریات و مفاهیم در طول تاریخ فلسفه چگونه ما را قادر می‌سازند به فهمی بهتر از آموزه‌ها، یا دریافتی دقیق‌تر از نگرش‌های عالمان الاهیات دست یابیم.<sup>۶</sup> ابزارها و روش‌های فلسفی برای بررسی موضوعات الهیاتی، و توانمند ساختن دانشجویان در پرداختن بهتر به امور الهیاتی به کار گرفته می‌شوند. در واقع، «ارزیابی رویکرد به «الاهیات فلسفی» (philosophical theology)» تعبیر می‌شود. بدین ترتیب دو نکته اصلی رخ می‌نماید. نخست آنکه سخن گفتن از «رویکرد فلسفی» به «دین» ممکن نیست: رویکردهای فلسفی بسیاری وجود دارد، و باید مراب بود. از همان آغاز دقیقاً مشخص شود کدام نوع رویکرد اتخاذ شده است. (در واقع، شاید درست‌تر باشد که بگوییم از خودتان بپرسید که چه رویکردی در خود این فصل اتخاذ خواهد شد.) دوم آنکه رویکرد اتخاذشده به زمینه‌ای (context) وابسته است. هر فردی مشغول است. این زمینه، به میزان قابل توجهی، مشخص خواهد کرد که چه فهمی از آنچه خود در حال انجام آن است، دارد. و این بسیار مهم است که کسی که یک رویکرد مشخصاً فلسفی به مطالعه دین را اتخاذ می‌کند هم از این آگاه است که در چه زمینه‌ای و با فاعلیت می‌کند، و هم نتیجتاً از این نکته که در پی چه دستاوردی است.

در اینجا به هسته اصلی این معضل نزدیک می‌شویم: یک رویکرد مشخصاً فلسفی چیست؟ این مسئله را می‌توان در یک عبارت خلاصه کرد: عبارتی که تقریباً در همه دوره‌های دانشگاهی و کتاب‌های مقدماتی در باب این موضوع (فلسفه دین) یافت می‌شود. مسئله، به بیان ساده، آن است که: آنجا که سرور کارمان با فلسفه است، این پرسش همواره باقی می‌ماند که «فلسفه را با دین چه کار؟» و آنجا که دین آن چیزی است که بدان می‌پردازیم، این پرسش همواره باقی می‌ماند که «دین را با فلسفه چکار؟» دانشجویان فلسفه ممکن است اغلب خود را در حیرت بیابند که چرا باید اساساً دل‌نگران دین باشند؛ و دانشجویان مطالعات

دینی یا الاهیات شاید تعجب کنند که فلسفه چه ارتباطی می‌تواند با مطالعات آنان داشته باشد.<sup>۸</sup> در هر حال، نسبت میان این بافت‌ها و زمینه‌ها در بهترین حالت، سربسته و مبهم است، و در بدترین حالت، چنان تأثیری در افراد به جا می‌گذارد که گویی کار فلسفی چندان قابل اطمینان و پر اهمیت نیست - به نوعی رویکرد ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش».

این رویکرد، به بهترین وجه در پرسش معروفی که توسط ترتولیان (Tertulian) طرح شد، تجسم یافته است: به راستی، آتن را با اورشلیم چه کار؟ دانشگاه را با کلدی؟ مرده‌ها چه کاری می‌توانند با مسیحیان داشته باشند؟<sup>۹</sup> پرسش ترتولیان بر یاد پذیرش مغایرت یا تضاد آتن و اورشلیم با یکدیگر طرح شده است. او آتن را به فلسفه (دانشگاه) و اورشلیم را خاستگاه دین (کلیسای مسیحی) می‌داند. آنچه او از فلسفه می‌دهد، منجمت و ساختن فلسفه به ارتداد است؛ او تلاش فلسفی را ارتداد قلمداد می‌کند، اما چرا؟

به نظر می‌رسد پاسخ به این «چرا» به سه هیت ایمان تمرکز دارد. مسیحیت وابسته به وحی است؛ خداوند خود را از طریق پیامبران آشکار می‌سازد؛ در مسیح متجسم می‌شود، کسی که برای رستگاری انسان، بی‌دوباره یافت. پیام رستگاری خداوند، بشارت مسیحی، در انجیل مضبوط است؛ که کلمه «خداوند برای نوع انسان است. و اگر در انجیل نظر کنیم، به وضوح در میان ما مشتمل بر فلسفه نیست. پیامبران در بحث‌های طولانی راجع به ماهیت و وجود خداوند درگیر نمی‌شوند؛ مسیح و حواریون او برای اندیشیدن در باب امکان‌پذیری مسیحیت و یا معضل شریک‌اشتیاق سوزانی را درون خود احساس نمی‌کنند! رستگاری وابسته به ایمان است؛ پیام رستگاری موجود در انجیل در حقیقت برای کسانی نوشته شده است که ایمان دارند یا در جست‌وجوی ایمان‌اند.

اشاره به روشی که بر اساس آن پاسخ مذکور بیان شده، حائز اهمیت است. اگرچه به نظر می‌رسد این ادعا بر ماهیت ایمان بنا شده است، در واقع در بند

پیشین نکته‌ای یافت نمی‌شود که بتواند فرد را به سوی متهم ساختن فلسفه به ارتداد رهنمون شود. چنانچه در انجیل اثری از فلسفه نباشد، این همه آن چیزی است که می‌توان گفت. دلیلی وجود ندارد تا پا فراتر نهیم و بر فلسفه برچسب ارتداد بزنیم. واقعیت که ترتولیان طرح‌کننده این نظر است، ایجاب می‌کند که دلایل دیگری نیز در کار باشد. اگر بر اندیشه ترتولیان نظری دقیق‌تر بیفکنیم، این بدگمانی‌ها تأیید می‌شوند. او ... است که ارتدادها به وسیله فیلسوفان برانگیخته می‌شوند.

محتوای بحث‌های مرتداها و فیلسوفان یکی است. ... ارسطوی مفلوکا کسی که ... مال یک آماج است، همان هنر ساختن و ویران کردن، بسیاری ثبات در مدنیت، بسیار ویرانکردن در وهم و گمان، بسی سرکش در جدل، بسیار نوآور در مناقشات، خوب‌باز دارند و ملال‌انگیز، چرا که همیشه در حال پرداختن به پرسش‌هاست. هیچ چیزی را به سامان نمی‌رساند.<sup>۱۰</sup>

بنابراین انگیزه واقعی ترتولیان ... است. مسئله به استدلالی باز نمی‌گردد که پیش‌تر طرح شد و به ماهیت ایمان ... است، بلکه ناشی از استدلالی است که به ماهیت فلسفه مربوط است. اتهامی که او ... توجه فلسفه می‌کند بر تصور او از آنچه تلاش فلسفی درباره آن است، مبتنی است. در ... رد فلسفه از جانب او بر برداشت او از چیستی فلسفه بنا شده است.

در اینجا ما با اولین برداشت رایج از ماهیت فلسفه ... و می‌شویم. این برداشت در سه وجه و صورت ظاهر می‌شود. در نخستین ... به نام مربوط بودن فلسفه را طرح می‌کند. بحث‌ها و جدل‌های فلسفی هیچ ارتباطی ... واقعیت ندارند؛ آنها بیشتر به استدلال‌ها مربوطند. برای اظهار یک موضع فکری، یافتن خطا در آن، تلاش برای تبیین آن موضع فکری، یافتن خطا در تبیین آن موضع فکری، و به طور ملال‌آوری، ادامه این مسیر. به علاوه، این استدلال‌ها نتیجه پرسش‌هایی هستند که احمقانه تلقی می‌شوند. ترتولیان خشم بسیار خود را بر سر رواقیون و افلاطونیان خالی می‌کند. «سگ‌های پرسر و صدایی» که

«کنجکاوی تسکین‌ناپذیر» آنان «برادران ایمانی را آلوده» بحث‌هایی می‌کند در باب ماهیت انسان، وجود روح و خیر بودن خدا.<sup>۱۱</sup> فلسفه معاصر «تجربه ذهنی» (thought experiment) را برای آزمودن و تفکر درباره موضوعاتی گوناگون به کار می‌گیرد؛ برای مثال، اگر من مغز خود را به دو نیم کنم و نیمی را در یک اتاق و نیم دیگر را در اتاقی دیگر بگذارم، آن‌گاه من کجایم؟<sup>۱۲</sup> این‌گونه پرسش‌ها بحث‌هایی که برمی‌انگیزند، مناقشات بی‌پایانی هستند که هیچ نکته‌ای در ندارند. این بخشی از مدعای ترنولیان است؛ و یقیناً بسیاری از دانشجویان، خرد را با او هم‌داستان می‌یابند.

در دومین روش موضوع مرتبط بودن با موضوع کاربرد گره می‌خورد. فلسفه به چه کار می‌آید؟ فلسفه با همه انواع پرسش‌ها درگیر می‌شود، و با این حال به نظر نمی‌رسد هرگز به پاسخ‌هایی یجی‌ناپیل شود. اگر چنین است، باید در این تردید کرد که صرف وقت و همت در پرسش‌هایی که هیچ نتیجه‌ای در پی ندارند، فایده‌ای داشته باشد. به علاوه، در همان برخی، پرسش از کاربرد پیوندی ناگسستگی با بحث اثبات دارد. مقصود فلسفه، تا آنجا که روند استدلال پیش می‌رود، اثبات یا رد گزاره‌هایی مشخص است. مثلاً برای بحث به نتیجه‌ای در بحث وجود خدا، با پیش بردن استدلال‌هایی مشخص، برای مثال در باره طرح و ساختار جهان، اثبات وجود خدا ممکن خواهد بود؛ یا با اشاره به میزان بهره‌نیز رنج انسانی اثبات اینکه خدا وجود ندارد، امکان‌پذیر خواهد شد.

سومین وجه، از آنچه تا کنون گفتیم، منتج می‌شود. در پرتو این حقیقت که فلسفه در حصول نتایجی قطعی آشکارا ناتوان است، مردم اغلب این دیدگاه را بیان می‌کنند که فلسفه چیزی نیست فراتر از موضوعاتی که در آنها اختلاف نظر بسیار وجود دارد و در نهایت هر کسی حق را به خود می‌دهد. به عبارت دیگر، فلسفه اساساً موضع اختصاصی افراد در مورد آرا و نظراتی است که شخصاً باور

دارند؛ آرا و نظرانی که فراتر از چون و چرايند، لازم نيست براي ديگران موجّه و پذيرفتني باشند.

دو بين تلقی رايج آن است که فلسفه به دشوار بودن، در معنای روشنفکرانه آن، شهره است. یکی از چیزهای محشری که می‌تواند گفت‌وگوهای جاری در یک مهمانی را متوقف کند، اقرار به آن است که شما یک فیلسوفید! چنین اذعانی معمولاً سخن بهت‌آور را تضمین می‌کند، همراه با تغییر مؤدبانه موضوع گفت‌وگو. همین‌طور از فلسفه به طور ضمنی دلالت بر حال و هوایی دارد که به شدت روشن‌ترانه است. شاید این واقعیت تصاویری است که فیلسوف را، با دستی که پیشانی پریشان را می‌مالد، غرق در تفکر دربارهٔ معضل وجود، حیات، و جهانی که ذهن همواره در حکاوت به تلاطم می‌اندازد، نشان می‌دهد. این تلقی به وجود آمده است که فلسفه دانش است، روشنفکران به تفکر می‌پردازند. و این آن چیزی است که برخی از فیلسوفان می‌خواهند به ما بقبولانند. تفکر عمیق وظیفهٔ معدود نخبگان است که به نحو ویژه‌ای تربیت شده‌اند تا متکفل چنین رشته دشواری شوند.

تلقی رايج سومی را می‌توان ملاحظه کرد هنگامی که مردم از فلسفه «عامه‌پسند» سخن می‌گویند. فلسفه در معنای مجموعه حکایات است که مردم زندگی خود را بر اساس آنها تنظیم می‌کنند، می‌تواند «عامه‌پسند» باشد. از یاد دربارهٔ «فلسفه زندگی» خویش صحبت می‌کنند: برای مثال، «همیشه به روح مثبت زندگی نگاه کن»؛ «کارت را بکن و بزن به چاک، تا ديگران نتوانند هم‌اندازهٔ تو بکنند». شما می‌شنوید که بازیکنان فوتبال دربارهٔ فلسفه یک بازی صحبت می‌کنند: در فوتبال آمریکایی، «فلسفه ما این بود که ریس تیم حمله را در محدودهٔ دفاعی نگاه داریم و به بازیکنان مدافع حمله کنیم»؛ در فوتبال انگلیسی، «فلسفه ما این بود که با پاس‌های بلند توپ را به بازیکن گل‌زنان برسانیم». به

نظر می‌رسد هر کسی مشغول ایجاد فلسفه یا اتخاذ رویکردی فلسفی است. اینها برخی از تلقی‌های رایج از فلسفه‌اند. روی هم رفته اینها تصویری غلط هستند؛ و اگر بر آنیم تا نشان دهیم چگونه رویکردهای فلسفی به دین اهمیت پیدا می‌کنند، باید این کار را با تهیه پاسخی مقدماتی به این تلقی‌ها آغاز کنیم. در خصوص اولین اتهام، یعنی نامرتب بودن، فهم اینکه چگونه باید پاسخ داد مشکل است، عمدتاً به خاطر آنکه کانون این اتهام مبهم است. «ربط» واژه‌ای کاملاً لغزند است؛ کسی تعیین می‌کند چه چیز مربوط، و چه چیز نامربوط است؟ چه ضوابطی برای سنجش این تفاوت به کار گرفته می‌شود؟

به نظر می‌رسد تئوری ولیان علییه فلسفه به ناستگی ضروری فلسفه و دین اشاره می‌کند؛ و دلایل او، رگام که دین و فلسفه در کنار هم آورده می‌شوند، آن است که فلسفه گوهر اصل دین را تحریف می‌کند و تباه سازد. حتی اگر فلسفه و دین نامربوط به یکدیگر هم نباشند، لازم است از هم نگاه داشته شوند. دالفرث (Dalferth) در مقابل، استدلال می‌کند به هنگامی که سراغ مطالعه دین می‌رویم، اجتناب از فلسفه ناممکن است. یک رویکرد فلسفی به دین «درباره پرسش‌هایی تأمل می‌کند که در تجربه دینی ماقبل الهی (pre-theological) و گفتار ایمان (discourse of faith) حاصل می‌آیند»<sup>۳۲</sup>. عبارت دیگر، وظیفه فلسفه مطالعه معضلاتی است که تجربه بشری را احاطه کرده‌اند. امری که می‌تواند تجربه بشری را «دینی» سازند، و بررسی زبانی که مؤمنان به هم سخن گفتن از ایمانشان به کار می‌برند. در نظر دالفرث «منطق تلاش توان‌فرمای فقهی» در فرایند ایمان، جست‌وجوی فهمی را ایجاد می‌کند که دین را در پیوندی ناگسستی با فلسفه قرار می‌دهد. دین در تکاپو برای فهمیده شدن، هم از درون، در معنای تلاش یک سنت دینی برای کشف چستی و معنای ایمان در آن سنت، و هم از بیرون، در معنای تلاش برای تبیین و توضیح آن معنا برای کسانی که درون آن سنت دینی قرار نگرفته‌اند، به نحوی ناگسستی با فلسفه پیوند می‌خورد.

کانون ارتباط میان این دو، عقلانیت (rationality) است؛ می‌توانیم نشان دهیم که رویکرد فلسفی به دین یک فرایند عقلانی است. مراد ما از این گفته دو چیز است: اول آنکه به این واقعیت اشاره می‌کنیم که عقل در بازاندیشی یک سنت دینی به تجربه و باورهای خود، نقشی اساسی بازی می‌کند. فرایند بازاندیشی مشتمل است بر نظر کردن دقیق در زبان، آموزه‌ها، نمادها، سرمشق‌ها و خطوطی که سنت واجد است یا به کارشان می‌گیرد. دوم آنکه به این واقعیت اشاره می‌کنیم که یک سنت دینی لازم است بتواند در تشریح ایمان خویش، عقل را به منظور فهم آوردن استدلال‌های منطقی و بیان مذهبیات توجیه‌پذیر به کارگیرد.<sup>۱۴</sup> این طور نیست که کار دین صرفاً ارائه مجموعه‌ای از ادعاهاست که هیچ بحث و جدلی درباره آنها نمی‌تواند صورت پذیرد؛ بخشی از اعتبار یک سنت دینی مرهون توانایی آن در ورود به ست‌و‌گوی معنایی و مناسب با دیگر سنت‌های دینی، و جامعه‌ای است که در آن زیست می‌کند.

علاوه بر این، کار تأمل و استدلال فرایندی است که مستلزم تلاش و مراقبت دائم است. این واقعیت لازم است در مقابل اتهامی که فلد هس را «اقد هرگونه استفاده، یا صرفاً بیان نظر شخصی قلمداد می‌کند، مورد تأکید قرار گیرد. اگر آنچه کلمه «استفاده» بدان اشاره دارد، ناتوانی رویکردهای فلسفی در فهم آوردن مجموعه‌ای موثق از پاسخ‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی باشد که ممکن است به نوعی «برهان» بینجامند، آن‌گاه شاید لازم باشد دو نکته را بازگو کنیم.

نخست آنکه لازم است دریابیم که «فلسفه در اصل یک فعالیت است که کاری برای صورت پذیرفتن توسط افراد».<sup>۱۵</sup> شناخت این واقعیت ما را به این استدلال رهنمون می‌سازد که رویکردهای فلسفی خود فرایندی مستمر از هم‌کنش‌ها و تأثرهاست. از ماهیت این فعالیت برمی‌آید که چنین انتظاری وجود ندارد که ما همواره به «پاسخ‌ها» و «راه‌حل‌های» قطعی دست پیدا خواهیم کرد، یا حتی اینکه رسیدن به پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها هدف اصلی از

اشتغال به فلسفه باشد. دانشجویانی که فلسفه را به امید رسیدن به پاسخ‌هایی مشخص پی می‌گیرند، سرخورده خواهند شد.

فلسفه، به مثابه یک فعالیت، امری است که فرد انسانی عهده‌دار آن است؛ روندی از تلاش دیرپا و تدریجی در میانه نظریات، استدلال‌ها، اندیشه‌ها و جریبات. اینها ضرورتاً شخصی‌اند، به این معنا که دربارهٔ علایق و دلبستگی‌هایی هستند که مختص آنها را پراهمیت می‌یابد. بنابراین در فلسفه جایی برای تقلید، نسخه برداری، تکرار طوطی‌وار نظرات دیگران وجود ندارد. یکی از عللی که باعث می‌شود فلسفه اغلب در فضای دینی رونق چندانی نداشته باشد، آن است که با باورهای رایج به حقیقت برمی‌خیزد. مردم یا کتاب‌هایی که تصور می‌شود «پاسخ‌ها» را در اختیار دارند، یا ما را فراهم می‌آورند. این که فردی «مرجع» است یا اینکه متنی مشخص هر اندازه قدمت دارد، تضمین نمی‌کند که دیدگاه‌های بیان‌شده از سوی آنها درست باشد. فلسفه آن است که فردی که بدان مشغول است، امور را برای شخص مورد تدبیر می‌کند، با رسیدن به نتایجی که موقتی و قابل تردید هستند. این کاری نیست که دیگران بتوانند برای او انجام دهند؛ تفاوت نمی‌کند این دیگران از چه مرجعیت داشته‌اند، یا برخورداری باشند.<sup>۱۶</sup> با این مبنا تنها کاری که می‌توانیم بکنیم رد این اتهام است که فلسفه صرفاً محمل دیدگاه‌های شخصی است. ممکن است گفته شود که هر کسی حق را دارد که نظرات خودش را داشته باشد؛ مسئله آن است که عده بسیاری به این نظرات می‌اندیشند. برای مثال، اگر پسر بچه دوازده ساله‌ای در کلاس درس بپرسد: «آیا من یهودی هستم؟» و بگوید که «هیتلر در مورد آنچه با یهودیان انجام داد، نظر درستی داشت»،<sup>۱۷</sup> او اظهار نظر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا او واقعاً محق به داشتن چنین نظری است؟ و چگونه میان «اختیار کردن یک نظر» و تعصب و پیش‌داوری تفاوت می‌نهم؟ در مورد آن پسر بچه، مطمئناً با او به مخالفت برمی‌خیزیم؛ چرا چنین حرفی می‌زنی؟ برای اثبات گفته خود چه استدلال‌هایی داری؟ چه دلایلی در

چنته داری تا نظرت را جا بیندازی؟ اگر هیچ پاسخی در کار نباشد، گفته او را به جهت بی ارزش بودن - «صرفاً» یک نظر بودن - مردود می‌شماریم. اما گمان می‌کنم عملاً مخالفت بیشتری با او نشان می‌دهیم؛ ادله و استدلال‌هایی عرضه می‌کنیم که بر آن‌اند نشان دهند چرا او نباید چنین نظری را اختیار کند یا چرا دیدگاه او نادرست است.

این دیدگاه، ما را به دومین مطلبی رهنمون می‌کند که می‌توانیم در مورد رویکردهای فلسفه گوییم: ویژگی اساسی تکاپوی فلسفی، آموختن چگونه فکر کردن است. این دیدگاه، مثل بر تولید دلایل و استدلال‌هاست. فراهم آوردن ادله و استدلال‌ها نشان می‌دهد که ما به آنچه می‌گوییم یا باور داریم، فکر می‌کنیم؛ در تلاشیم تا راه‌ها را برای اثبات و توجیه ادعاهایمان بیابیم. از این منظر، فلسفه اموری را که ما معمولاً مفروض می‌گیریم، به چالش می‌خواند؛ ما را وامی‌دارد تا درباره اعتقاداتی تأمل کنیم که به ما به هرگز مورد سؤال قرار نگرفته باشند. چرا به آنها باور داریم؟ چه دلایل برای اعتقاد به آنها داریم؟<sup>۱۸</sup> به چالش کشیدن این گونه باورها و فرض‌ها ما را از در دادن به رطبه بیش‌داوری و تعصب محافظت می‌کند و واری می‌کند که آیا می‌دانیم؛ چه چیزی باور داریم، و چرا به آن باور داریم. گاه از این به «زندگی آزموده» (the examined life) تعبیر می‌شود.<sup>۱۹</sup>

با این حال، ارائه استدلال (argument) با فراهم آوردن برهان (proof) یکسان شمرده نمی‌شود. کسانی که معتقدند که فلسفه باید در کار فراهم آوردن برهان باشد، معمولاً مرادشان آن است که فلسفه باید عهدمدار اقناع (persuasion) باشد. سودمندی فلسفه بسته به آن است که تا چه اندازه بتوانیم از آن برای قانع ساختن مردم در مورد «حقیقت» یا باوری خاص بهره گیریم. آنتونی فلو (Antony Flew) این استدلال را این‌گونه خلاصه می‌کند: «پیامد درآمیختن مفهوم برهان با مفهوم اقناع، این نظر است که هیچ برهانی نمی‌تواند معتبر باشد مگر آنکه اقناع همه معتقدان

به اعتبار آن ممکن باشد». از آنجا که چنین چیزی معمولاً ناممکن است، فلسفه بی استفاده یا بی ارزش تلقی می‌گردد.<sup>۲۰</sup>

اما چنین استدلالی همچنان درک غلطی از چیستی فلسفه به نمایش می‌گذارد. فلسفه ربطی به آموزش، وعظ، تغییر دین یا ارشاد خلق ندارد. به عنوان یک فعالیت، رویکرد فلسفی «اقتضا می‌کند که شما به دقت مطالعه کنید و با تیزبینی بیندیشید». اقتضا می‌کند که نسبت میان اندیشه‌های گوناگونتان را به روشنی مشخص کنید. و نیز اینکه مشتاق باشید نظراتتان را برای ژرف‌نگری انتقادی و عقلانی به روی میز بیاورید و بحث بگذارید». <sup>۲۱</sup> به عبارت دیگر، در رویکرد فلسفی چنین درکی از برهان وجودی: «سیاست‌هایی در استدلال که می‌توانند برای ژرف‌نگری عمومی پیشنهاد دهند و درباره دلایلی هستند که می‌توانند برای اثبات و توجیه آن استدلال ارائه دهند»<sup>۲۲</sup>، بنابراین نتیجه‌گیری‌های ما هرگز نهایی نیستند، بلکه همواره راه برای بررسی‌ها و تأملات بیشتر در دسترس است. از این روست که تلقی از برهان به عنوان استدلالی جاودانه پیروز شده است. کسی که چنین تلقی‌ای از برهان دارد، راه را بر امکان تفکر بیشتر درباره اعتقاد خویش می‌بندد؛ و در اغلب موارد چنین باوری می‌تواند به صورت خطرناکی منتهی شود.

رد این ادعا که رویکردهای فلسفی «روشنفکرانه»<sup>۲۳</sup> با درنگ کمتری ممکن خواهد بود. اگر مراد از «روشنفکرانه» بودن، «دشواری» است، پس با این نظر موافق باشیم. رویکرد فلسفی فرایندی دقیق، روش‌مند، ژرف، و جسورانه و انتقادی است که یقیناً نیازمند صرف وقت و همت است. در این نوع تفکر، مطلوب، هیچ پاسخ آسان و یا راه میان‌بری وجود ندارد. فلسفه می‌تواند به وسعت و فیلسوفانی که بد می‌نویسند - کسانی که اصطلاحات عجیب و غریب پیچیده و فنی به کار می‌برند - دشوار شود، اما این صرفاً نشان می‌دهد که آنها نویسندگانی ضعیف هستند نه اینکه فلسفه «دشواری» باشد. توماس ناگل (Thomas Nagel) می‌گوید که «کانون فلسفه را پرسش‌های مشخصی تشکیل می‌دهد که ذهن

اندیشه‌گر انسان، آنها را به صورت طبیعی معماگونه می‌یابد.<sup>۲۲</sup> من چرا اینجایم؟ چرا جهانی وجود دارد؟ پس از مرگ چه اتفاقی برای من می‌افتد؟ به محض اینکه چنین سؤالاتی پرمسئله شود، رویکرد فلسفی آغاز می‌شود. هر کسی یک فیلسوف مایل‌زاد است. فلسفه‌ای که در دانشگاه‌های ما بدان پرداخته می‌شود، روایتی فرهیخته از غریزه اصلی پرسشگری و تأمل است؛ چیزی که در همه ما وجود دارد. هدف از سخن «سنگاهی» از فلسفیدن، «مورد سؤال قرار دادن و فهم همان نظریات رایج است که همه ما به طور روزمره، بدون فکر کردن درباره‌شان، به کار می‌بریم». فلسفه می‌گوید: «فهم ما از جهان و خودمان را اندکی عمیق‌تر کند».<sup>۲۳</sup> رویکرد مسخ‌گرا بشر است در مقابل همه ما تا درباره تجربه‌هایمان، باورهایمان و مفروضاتمان اندکی دقیق‌تر بیاندیشیم.

وقت زیادی را مصروف داس درباره این کردیم که فلسفه چه چیزی نیست، و نیز صرف روشن کردن باورهایی عادی در مورد آنچه رویکردهای فلسفی در صدد انجام آن هستند. با پاسخ‌های مقدمه‌ای ما فهمی از فلسفه و رویکرد فلسفی در اختیار گذاشته می‌شود. کار آسانی است سخن گفتن به نحو سلبی، درباره اینکه فلسفه چه چیزی نیست؛ کار دشوارتر آن است که تلاش کنیم به وجه ایجابی‌تری توضیح دهیم که فلسفه چیست و رویکردهای فلسفی به مطالعه دین به چه می‌مانند.